غوغای عشق‌بازان

آوازهایش زینت‌بخش خاطرات

بیژن کامکار: چه روز باشکوهی...؛ هر سال، فصل پاییز برایم با زادروز ابَرمرد آواز ایران، استاد «محمدرضا شجریان» که روزگار جوانی در محضرش هم آموختم و نیز همکاری‌هایی به‌یادماندنی در گروه «شیدا» و «عارف» داشتم، زیبا آغاز می‌شود. یزدان پاک را شاکرم که چنین روزی گوهری بی‌همتا و ستاره درخشان آسمان هنر موسیقی ایران را به ما داد تا همیشه آوازهایش زینت‌بخش خاطرات ادوار زندگی‌مان شود. نخستین روز مهرماه را از صمیم قلبم به جامعه هنری و همه مردم ایران شادباش می‌گویم.

آوازخوان نه آواز

بهرام دبیری: گاه فضا و زمان هماهنگ با شرایط اجتماعی خاص، دورانی را می‌سازد؛ دورانی که نمونه‌های برجسته‌ای برای فرهنگ فراهم می‌کند، سال‌های انقلاب و جنگ این دوران برای موسیقی کلاسیک ایران هم فراهم شد. از سرودهای انقلابی و هیجانی که بگذرم، در کنار نوازندگان و آهنگ‌سازان برجسته ایران، دو صدا ماندگار شدند: محمدرضا شجریان و شهرام ناظری. نمی‌توان از این دوران یاد کرد بی‌آنکه از مقدمات جریان موسیقی کلاسیک ایران پیش از انقلاب و حضور هوشنگ ابتهاج یادی نکرد. نمونه‌های ماندگاری از این دوران در عاطفه و حافظه مردم ایران باقی ماند؛ هنرمندانی که به نیازهای اجتماعی حساسیت نشان دادند و در کنار مردم به نیازهایشان پاسخ دادند. نمی‌دانم اغراق است اگر بگویم موسیقی این دوران بر مردم ایران که درگیر جنگی جان‌فرسا اما وطن‌پرستانه بودند تأثیری شگرف و قاطع داشت. دل می‌داد و به هیجان می‌آورد، وطن. شعرهایی که شجریان انتخاب کرد و به آواز خواند، انتخابی هوشمندانه و از سر عاطفه‌ای تمیز و شفاف بود که مردمان برای شنیدنش دل می‌دادند. خلأیی عاطفی و پراضطراب که طبیعت جنگ بود، با این آوازها پر می‌شد. از اینها که بگذرم زمانی برای انتخاب بر سر راه قرار می‌گیرد؛ شجریان در شرایطی پیچیده و دشوار در صف اول مردم ایستاد. از این مرحله بود که به عمق بیشتری از احترام و ستایش دست یافت. شهرت چیزی است، اما محبوبیت چیز دیگری. شجریان در دل مردم ایران محبوبیتی ماندگار و تاریخی دارد.

شجریان محبوب دل مردم

علی شکوری‌راد: آنچه شجریان را به اوج رسانده، هنر فاخر او در کنار اشتیاقی است که برای هنرمند مردمی‌بودن از خود نشان داده است؛ این جایگاه رفیع را نه کسی به او داده است و نه کسی می‌تواند از او بگیرد. او خود را با هنرش اثبات کرده و اکنون یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های نمادین ملت در عرصه هنر و آواز است. این سرمایه‌های نمادین موجد همبستگی ملی، معرف یک ملت و بخشی از هویت آن هستند. اگر قدر او را بشناسیم، قدر خود و ملت خود را شناخته‌ایم و اگر او را انکار کنیم، به انکار خود نشسته‌ایم. ممکن است کسانی اخلاق، عقاید، سیاست و سبک زندگی او را نپسندند؛ ولی شایسته نیست که جایگاه هنری و مردمی استاد را انکار کنند یا نادیده بگیرند. او محبوب دل مردم است.

با صدای او عاشق آواز شدم

هانا کامکار: استاد «محمدرضا شجریان»، درخت چندهزار ساله موسیقی ایران، بخش بزرگی از زندگی موسیقیایی ایرانیان را فراگرفته است. صدایش، منبع الهام آواهای فراوانی در کشورمان شد؛ اما تکرارناپذیر و بی‌همتا. تصنیف‌هایی شنیدنی، استاد «محمدرضا لطفی» و استاد «پرویز مشکاتیان» را ماناتر کرد. صدای استاد در آثار گروه شیدا که خود به‌واسطه اعضای درجه‌یکش رنگین‌کمان بود، خورشید درخشانی است. هیچ‌چیز زیباتر از این نبود که ما کودکان دهه ۵۰ و ۶۰ اگر در کنار آثار خاطره‌انگیز کودکانه، گوش به موسیقی دستگاهی و ملی ایران می‌سپردیم و آوای درست و فراموش‌نشدنی استاد شجریان را از حفظ می‌خواندیم.

«محمدرضا شجریان»... صدایی که تا زمین می‌چرخد، لایه‌ای روی برخی کشورها آوای اوست... خوشحالم در عصری مسافر زمینم که با صدای ایشان عاشق آواز شدم.

آفتاب آمد دلیل آفتاب

مینو مرتاضی‌لنگرودی: هیچ دروازه بسته‌ای تاب مقاومت در برابر انسانی که اعتمادبه‌نفس و خودباوری را با سخت‌کوشی و اراده خودمختار در وجود خود آمیخته باشد ندارد. برای دریافت این ویژگی‌های فرصت‌ساز که کاملا بر وجود استاد شجریان سیطره دارند لازم نیست حتما با ایشان دوست و آشنا یا قوم و خویش باشید. این خصایص در کنش رفتار و کنش گفتار فردی و موسیقایی ایشان کاملا مشهود و دیدنی است. شجریان با شناخت و استفاده درست از این استعدادهای خدادادی توانست به موفقیت‌هایی کم‌نظیر در عرصه هنر موسیقی سرزمینی که به آن تعلق دارد دست یابد. بسیاری از هنرمندان موفقیت‌های شجریان را از خوش‌شانسی او می‌دانند و این موفقیت را به شانس به‌عنوان نیروهای ماورایی خارج از وجود او ارجاع می‌دهند؛ مثلا شانس داشتن صدای خوب و برخورداری از نعمت عشق و شانس داشتن همسرانی که به او عشق می‌ورزیدند و شانس داشتن فرزندان هنرمند و توانمندی که به وجود پدر مفتخرند. یا شانس داشتن استادانی که هریک الهه‌های موسیقی زمان خود بودند یا اقبال برخورداری از همکاری و همراهی شاعران بزرگ معاصر همچون سایه، مشیری، کدکنی، اخوان‌ثالث و شاملو یا شانس داشتن ارکستری متشکل از سرآمدترین نوازندگان دوران را به بخت و اقبال خاص شجریان نسبت می‌دهند. درحالی‌که همین‌ها بیش از آنکه شانس باشند؛ بیانگر کنش خودآگاه و دغدغه‌های یک هنرمند برای اعتلای هنر خود و اعتلای فرهنگ موسیقایی سرزمینش هستند. شجریان با شناخت و باور استعداد موسیقایی خویش به حوزه‌هایی از موسیقی وارد شد که پیشاپیش مطمئن بود از عهده اجرایشان به‌خوبی برخواهد آمد. در اجرای آوازها و تصنیف‌های سروده شاعران بزرگ همچون سعدی، حافظ، مولانا و عطار چنان نسبت به خود سخت گرفت و ماهرانه آنها را موسیقایی کرد که نسل بعد و بعدتر از او نیز به شناخت اشعار شاعران و ادیبان پیشین علاقه‌مند و حساس شدند و ازاین‌روست که شاعران معاصر از همکاری با شجریان احساس خوبی دارند.

ادامه در صفحه ۱۶

جاودان در تاریخ هنر ایران

زهرا اشراقی: از نوجوانی تاکنون همیشه یک‌صدا به وقت شادی و غم برایم تکرار شده: صدای آواز استاد شجریان. سال‌ها پیش که یک‌بار پیش آقا (امام‌خمینی) بودم، از رادیو آوازی از ایشان پخش شد. آقا مرا صدا زدند و گفتند این آواز را چه کسی می‌خواند؟ صدایش سِحرانگیز و معرکه است! که من گفتم آقا این صدا، صدای استاد شجریان است. بعدها هروقت کنسرت استاد بود، حتما شرکت می‌کردم و درواقع تمام روزهای تلخ و شیرین نوجوانی و جوانی‌ام با صدای ایشان سپری شده است. «ربنا»یشان مأوای ما بر سر سفره‌های افطار بوده و گمان می‌کنم در موسیقی ایران، از رفیع‌ترین جایگاه برخوردارند. نامشان در کنار نام بزرگانی همچون بنان در تاریخ موسیقی ایران جاودان شده و به‌نوعی شاکله موسیقی این سرزمین هستند. امیدوارم هرچه زودتر بهبود یابند و باز هم برای ایران بخوانند. افتخاری برای نسل فرداست، که در تاریخ هنر این سرزمین، قله رفیعی همچون شجریان هست. ایشان نزد مردم به چنان درجه‌ای رسیدند که بر همگان عیان شد که محدودیت، نمی‌تواند صدایی که مردم دوست دارند را از آنها بگیرد.

صدای روح‌بخش و دل‌انگیز ربنایش

فخرالسادات محتشمی‌پور: صدای روح‌بخش و دل‌انگیز ربنایش هنوز در گوشمان طنین‌انداز است. رمضان و روزه‌داری‌هایمان با این نوای ملکوتی پیوند دارد و با نام شجریان که از نعمت صوت داوودی‌اش بهترین بهره‌ها را برده است.

او نقطه وصل ما بود در پایان هر روز و هنگام غروب آفتاب که لب‌های فروبسته از طعام و شراب با نام و یاد رب جلیل به حلاوت بندگی باز می‌شد. با یاد رب کل خلایق و کائنات و خداوندگار بنی‌بشر که محمدرضا شجریان خطابش قرار می‌داد و به نیابت از همه ما میهمانان رمضان و نشستگان بر سفره نعمت و برکت الهی ، با او راز و تمنای دل می‌گفت و نوای سِحرگون او بود که این فاصله دراز از زمین تا آسمان را در کمترین زمان ممکن طی می‌کرد و فاصله آسمان تا زمین را درمی‌نوردید و می‌رسید به گوش جان ما و دل‌هایمان که جایگاه ربناست و زمین و آسمان و مکان و زمان چه پیوند مبارکی می‌یافت در هر افطارمان در سوز و سرمای زمستان یا حرارت و گرمای تابستان. تو گویی همان دم همه خرماهای عالم می‌رسیدند تا کام روزه‌داران را شیرین کنند و همه گندم‌های عالم می‌رسیدند تا نان را بر سفره مؤمنان بنشانند و کاش در پس همه رمضان‌هایمان گرسنه‌ای باقی نمی‌ماند و برهنه‌ای و مقروضی و گرفتاری و غریب و دور از وطنی و... و بدین‌سان شجریان در دل‌های مردمان جای خود را باز کرد و ماندگار شد و هنرمند مردمی با مردم و خواست و اراده مردم پیوندی ابدی یافت. دل‌های مردمان مأمن عاشقان و خدمتگزاران وطن است. و چه خوب که صاحب ربنا اینک در خانه خود مقام یافته است در سرزمین مادری. هرچند با تنی رنجور اما با روحی باطراوت و شاداب از قدرشناسی‌های مردمش و ما فروتنانه درود و سلامش می‌گوییم و برای سلامتش دست به دعا برمی‌داریم.

آهنگ وفا

سیاوش ما

مسعود پدرام: مادربزرگ بسیار عزیزی داشتم که دختر باقرخان، نوازنده کمانچه و خواهرزاده حاج‌علی‌اکبرخان شهنازی بود و خودش هم با ساز تار آشنایی کامل داشت. در ابتدای دهه ۵۰ زمانی که به ۷۰ سالگی رسیده بود و من در تک و تاب دوره نوجوانی بودم، یک روز که کمی از ظهر گذشته بود به من گفت تازگی‌ها در برنامه گل‌های رنگارنگ کسی به نام سیاوش آواز می‌خواند. بعد ادامه داد: «نمی‌دونی چقدر خوب می‌خونه». از آن زمان با شجریان آشنا شدم و فرازهای مختلف هنر والای او را، کار با پایور و لطفی، ظهور بی‌بدیلش در سال‌های پس از انقلاب همراه با لطفی و مشکاتیان و به نهایت اوج‌رسیدن در دهه ۷۰ بودم. چیزی حدود چهار دهه شجریان به‌عنوان یک سرمشق بر موسیقی ردیف سیطره داشت و همچنان تا اندازه‌ای این سیطره ادامه دارد. همیشه با خودم می‌گفتم چطور می‌شود که او هرکاری می‌خواهد با صدایش می‌تواند بکند و در همان‌حال می‌دانستم که فقط صدای او نیست که به موسیقی کلاسیک ایرانی جلوه داده، بلکه فرهنگ و ادب او در اعتلای این موسیقی تأثیری بنیادین داشته است. من شجریان را فقط به دلیل هنرش و صدای بی‌نظیرش دوست ندارم. از یک جهت دیگر هم برای او احترام زیادی قائل هستم.اینکه همواره به‌عنوان یک هنرمند مستقل جایگاه ویژه‌ای برای خود آفرید. درحالی‌که همواره، چه در هنگام انقلاب و چه در دوره‌های پس از آن در کنار مردم ماند، موسیقی‌اش شکلی عوامانه پیدا نکرد. او همواره کار هنری خود را در سطحی عالی و حرفه‌ای که نشان از دانش و تمرین بسیار زیاد بود، نگاه داشت. او نیز مانند معدود هنرمندانی در عرصه موسیقی، جایگاه خود را در قلمرویی فرهنگی، میان دولت و جامعه تعریف کرد؛ همان‌جا که به‌لحاظ نظری سپهر عمومی فرهنگی (cultural public sphere) خوانده می‌شود. با قرارگرفتن در این جایگاه بود که توانست از طریق موسیقی تأثیری عمیق بر فرهنگ معاصر جامعه ایرانی بگذارد. به دلیل حضور نیرومند و مستمرشده سپهر عمومی فرهنگی، به‌ویژه در دوره پس از انقلاب، کارهایش برانگیزاننده گفت‌وگوهایی فرهنگی، با عمق روشنفکری و گستردگی زیاد در میان دوستداران موسیقی کلاسیک ایرانی می‌شد.

ادامه در صفحه ۱۶

تَرسم که بوی نسترن، مست است و هشیارش کند...

شاهرخ دولکو: یک - از استاد اجل، محمدرضا شجریان، سه خاطره دارم؛ دو سینمایی و یک شخصی. دو- اولی ادای دینی است از اصغر فرهادی به استاد شجریان در فیلم «جدایی نادر از سیمین»: «من این شجریانو بُردم...». جمله‌ای که سیمین (با بازیِ لیلا حاتمی) هنگامِ ترکِ خانه به نادر (با بازیِ پیمان معادی) می‌گوید. یکی از بهترین نشانه‌های فیلم در راستایِ تمِ اصلیِ آن. داستانِ جدایی... -همچنان که از اسمش برمی‌آید - داستانِ «جدایی» است. جداییِ طبقه‌ای که ماندن و جنگیدن و اصرار و تحمل و لجاجت و کنارآمدن را از طبقه‌ای که رفتن و خلاص‌شدن و بی‌خیالی و پذیرش و کنارنیامدن را انتخاب کرده است نمایش می‌دهد. داستانی از امروزِ ما. اما، از دیدگاه کارگردان، همین دو طبقه کاملا جداشده از هم، هنوز علایقِ واحدی دارند که از خاطراتِ مشترکِ آنها می‌گوید و همان است که هنوز جداییِ قطعی را سخت می‌کند. مشترکاتی که هنوز نمی‌توان از آنها دل کند و فراموششان کرد و چه خوب که یکی از این مشترکات در دو سوی دو طیفِ کاملاگسسته، صدایِ ملکوتیِ شجریان است. چیزی که هنوز امیدِ وصل را با همه سختی‌ها و فشارها و نشدن‌ها، مثل نوری در زمستان، مثلِ معجزه‌ای در کفِ دستانِ آدمی روشن نگه می‌دارد. سه - دومی، همکاریِ درخشانی است میانِ دو هنرمندِ محبوبِ ایرانی در دو هنرِ جداگانه. همکاریِ به‌یادماندنیِ استاد شجریان در فیلمی از استاد علی حاتمی: دلشدگان. ترکیبی از همه هنرِ اصیلِ ایرانی. یکی در موسیقی و دیگری در سینما که با چه مهارتی به هم متصل شده‌اند. بی‌هیچ واسطه‌ای. فیلم، حاویِ صحنه‌هایی درخشان است از نوایِ جادوییِ استاد بر تصاویر کاملا ایرانیِ استادی دیگر که اوجش صحنه‌ای است که - بی‌اغراق- بیش از صدبار تماشایش کرده‌ام و هربار موهای بدنم از دیدن و شنیدنش سیخ شده است و اشک از چشمانم جاری. صحنه‌ای که خواننده ایرانی (با بازیِ امین تارخ) همچون شبحی سرگردان در قصر می‌چرخد و می‌خواند: پاسبانِ حرم دل شده‌ام شب همه شب... تا می‌رسد به آنجا که شاهزاده نابینایِ تُرک (با بازیِ لیلا حاتمی) با شنیدنِ صدایی ملکوتی از قصر بیرون می‌آید و به‌دنبالِ صاحبِ صدا می‌گردد. با آن شعرِ نابِ فائز دشتسانی: **یارم به یک لا پیرهن / خوابیده زیر نسترن / ترسم که بوی نسترن / مست است و هشیارش کند.** چهار - و اما آن خاطره شخصی. سال‌ها قبل عضو کارگاهِ فیلم‌نامه‌نویسیِ حوزه هنری بودم. به سرپرستیِ آقای زم - که هرکجا هست خدایا به سلامت دارش-. هرازچندگاهی به‌همراهِ اعضای کارگاه به سفرهایی می‌رفتیم برای گردش و استراحت و جست‌وجوی دیدنی‌های ایران و سوژه‌یابی و.... در یکی از سفرها به اصفهان رفته بودیم و اتفاقا گذارمان افتاد به مهمانسرایِ عباسی. به سمتِ قهوه‌خانه خلوتِ انتهای حیاط رفتیم که ناگهان چشممان باز شد به جمالِ مبارکِ آقای شجریان.

ادامه در صفحه ۱۶

سرمایه‌های اجتماعی خودمان را پاس داریم

محمد توسلی: بازگشت استاد محمدرضا شجریان به وطن در روز جمعه ۲۶ شهریور و مناسبت اول مهرماه، سالروز تولد استاد، فرصت مغتنمی است برای تقدیر از خدمات ارزشمند استاد و دعا برای سلامتی و تداوم خدمات هنری ایشان. استاد شجریان که او را خسرو آواز ایران لقب داده‌اند، در کارنامه پربارش عناوین «موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز، خواننده و خوشنویس» برجستگی دارند. با توجه به حجم گسترده آثار هنری استاد به‌ویژه در چهار دهه اخیر، باید او را پیش‌کسوت موسیقی اصیل و سنتی ایران دانست و همان‌گونه که در محافل هنری داخلی و جهانی مطرح هستند مورد ارزیابی و تقدیر قرار گیرند که خوشبختانه به‌همین‌ترتیب تاکنون از سوی هنرمندان و نهادهای شناخته‌شده ایرانی و خارجی انجام شده و جایگاه شخصیت ارزشمند هنری ایشان کاملا شناخته شده است و جا دارد باز هم همکاران هنرمند ایشان بازگویی خدمات فرهنگی، اجتماعی و هنری گسترده چند دهه گذشته ایشان را وجهه همت خود قرار دهند و مردم را بیش‌ازپیش با آثار هنری و شخصیتی ایشان آشنا کنند. آنچه بنده می‌توانم در اینجا به آن اشاره‌ای داشته باشم، صرفا نکاتی درخصوص ریشه‌های مذهبی خانوادگی، احساس مسئولیت اجتماعی و ایستادگی در پاسداری از ارزش‌های ملی و فرهنگ ایرانی استاد شجریان است. اگر طنین صدای ربنای استاد شجریان در اعماق جان و روح عموم ما ایرانیان اثر گذاشته است علاوه بر صدای استاد و محتوای آیات قرآنی، به نظر می‌رسد با سابقه فرهنگی و دینی خانواده و زمینه‌های شخصیت فرهنگی و دینی استاد نیز ارتباط تنگاتنگی داشته باشد. پدر استاد «حاج‌مهدی شجریان» در شهر مشهد معلم و قاری قرآن بوده و استاد شجریان در نوجوانی قرآن را در مکتب پدر آموخته و سال‌ها قاری قرآن بوده است. استاد شجریان در سال ۵۶ رتبه اول تلاوت قرآن در ایران و در سال ۱۳۵۷ رتبه دوم جهانی را به خود اختصاص داده است. استاد شجریان دعای ربنا را در سال ۵۸ بعد از انقلاب خوانده و این دعا در طول ۳۰ سال از اصلی‌ترین برنامه‌های رادیو در ماه مبارک رمضان بوده است و بسیاری از مردم همچنان با ربنای استاد شجریان افطار کرده‌اند. [...] استاد شجریان از ایمان و توکل و اعتمادبه‌نفس بالایی برخوردارند زیرا درحالی‌که ظاهرا حدود ۱۵ سال است با بیماری سرطان کلیه دست و پنجه نرم می‌کنند، هرگز خم به ابرو نیاورده و اظهار ناراحتی از خود بروز نداده و به خدمات هنری خود به طور طبیعی ادامه داده‌اند. استاد شجریان در پیام ویدئویی خود به مناسبت تبریک سال ۹۵، این مشکل خود را اینچنین با مردم در میان می‌گذارند: «خود من هم با یک میهمان ۱۵ ساله‌ای سال‌هاست که آشنا هستم و دوست شدیم با همدیگر و الان هم من به‌خاطر همان اینجا ایستاده‌ام و طبق دستور ایشان موهای سرم را هم کوتاه کردم و بچه حرف‌گوش‌کنی شدم... . ان‌شاءالله وقتی به تفاهم رسیدیم، راه می‌افتم می‌آیم به سراغ شما هم‌میهنان عزیزم و کارهای هنری‌ام را دنبال خواهم کرد». حالا استاد شجریان پا به خاک وطن گذاشته‌اند که به خدمات هنری خود ادامه دهند. جا دارد ما برای سلامتی ایشان دعاگو و قدردان این سرمایه‌های اجتماعی باشیم تا ایمان و هویت و عزم مردم ایران‌زمین که پیش‌نیاز تربیت و سلامت نسل‌های امروز و آینده کشور است، حفظ و تقویت شود.

خاطره‌بازی با خاطر استاد

نگار خارکن: خاطره و خاطره‌بازی برای ما جماعت اینجایی غیرمعمول نیست. تا نام جایی و چیزی و کسی می‌آید، زود می‌دویم و به سراغ صندوقچه خاطرات‌مان می‌رویم. هفت، هشت سال بعد از هنرستان، دارم می‌روم «دل‌آواز». با ترس، امید، ناباوری. لابد دیدن این آدم از فاصله‌ای این‌قدر نزدیک باید برایم تپش قلب آورده باشد. می‌بینمش. بزرگ است و باسخاوت؛ همان که در ذهن ساخته بودم. زندگی حرفه‌ای من آغاز می‌شود؛ بخش اصلی آموختن و تجربه‌هایم در کنار مهم‌ترین اسطوره معاصر موسیقی اصیل ایرانی. شاید برای شما هم پیش آمده که از کسی به‌ویژه اگر شخص شهیری باشد، چیزی در ذهن بسازید و پس از بودن و تجربه دیدن مکرر او آن تصویر ذهنی به‌کل به‌هم بریزد. ابعاد گوناگون شخصیتی را دیدم که سخت می‌شد باور کرد انسانی زمینی است. ابعاد شخصیت استاد شجریان زوایای بسیار گسترده‌ای دارد. صرف‌نظر از تخصص آواز - که چه والاست و صیقل‌خورده به بهترین شکل- در دیگر موضوعات هم کمترکسی را دیده‌ام که هنر را به این گستردگی بشناسد. خطاطی بداند، عکاسی بلد باشد و خوب بلد باشد، ساز بسازد، کاشف جزئیات باشد، بر زیبایی‌شناسی هنری اشراف تمام داشته باشد، شعر را این‌قدر عمیق درک کند و مهم‌تر از همه، زندگی‌کردن را بلد باشد.

ادامه در صفحه ۱۶